

نوبنیاد

روزنامه سراسری
صبح ایران

اقتصاد جهان در آستانه شوک تورمی هرمز

جهش قیمت نفت به ۹۵ دلار، همزمان با تشدید تنش‌های در خلیج فارس، بازارهای جهانی را در برابر سناریوی بازگشت نفت ۱۰۰ دلاری قرار داده است؛ وضعیتی که به گفته تحلیلگران و مقام‌های بانک جهانی، به بازار انرژی محدود نمی‌ماند و با افزایش تورم، رشد اقتصادی جهان را تضعیف کرده، هزینه‌های حمل‌ونقل و تولید را بالا ببرد و فشار بر اقتصادهای بدهکار و واردکننده انرژی وارد کند.



۵



در میانه جنگ و تشدید مشکلات معیشتی،
رئیس دولت پیگیر رفع فیلتریک پلتفرم ضد ملی شد

اولویت‌های نمایشی

۲



به دوستان گفته بودیم
حرف و امضای آمریکایی‌ها
قابل اعتماد نیست ۳

وقت تغییر
معادله است ۷



«پرسونا نان گراتا»؛ ابزار
فراموش شده دیپلماسی ایران

امیرشهرشاهی
روزنامه‌نگار

ماجرای اخیر دو کارمند سفارت فرانسه در تهران، بار دیگر این پرسش را در افکار عمومی زنده کرده است که چرا دستگاه دیپلماسی در برابر فعالیت‌های خارج از عرف و امنیت‌ساز دیپلمات‌های برخی از کشورهای اروپایی به خصوص اروپای غربی، از همه ظرفیت‌های حقوق بین‌الملل استفاده نمی‌کند. در حالی که کشورهای اروپای غربی طی دو سال گذشته در پرونده ایران عملاً از مسیر تقابل حرکت کرده‌اند، واکنش تهران همچنان عمدتاً در سطح احضار سفیر، صدور بیانیه یا اعتراض دیپلماتیک باقی مانده است؛ رویکردی که از نگاه بسیاری، با حجم اقدامات طرف مقابل تناسبی ندارد.

متن کامل در صفحه ۷

صفحه ۳

سیاسی

دستگاه تولید خسارت

اخیراً وزیر خارجه، گفت‌وگویی درباره مذاکره با آمریکا داشته‌اند که نشان دهنده تداوم جولان خطاهای محاسباتی در مسئولان است. تعجب وقتی افزایش می‌یابد که می‌بینیم ابطال مکرر این افکار و محاسبات توسط تجربه‌های پرهزینه و بی‌دریغی باعث اصلاح نمی‌شود.

صفحه ۵

اقتصادی

تراستی‌ها چگونه نبض دلار را در دست گرفته‌اند؟

بازار ارز در چند هفته اخیر بار دیگر وارد مرحله‌ای از نوسان‌ها شده است؛ نوسان‌هایی که تنها یک تغییر عددی در تابلوی صرافی‌ها نیست، بلکه آثار آن به سرعت در قیمت مواد اولیه، کالاهای مصرفی، هزینه تولید، سرمایه‌گذاری و معیشت خانوارها نمایان می‌شود.

در میانه جنگ و تشدید مشکلات معیشتی، رئیس دولت پیگیر رفع فیلتر یک پلتفرم ضدملی شد

اولویت های نمایشی

اگر این اتفاق در روزهای عادی رخ می داد، می شد آن را صرفاً یک تصمیم پوپولیستی ساده دانست؛ اما وقتی کشور در شرایط جنگی قرار دارد، چنین تصمیمی پرسش های جدی تری ایجاد می کند: آیا دولت واقعاً اولویت های کشور را می شناسد؟ و چرا همچنان سلبیتهای باید تا این اندازه برای بخشی از جریان سیاسی اهمیت داشته باشند؟

در روزهایی که کشور درگیر جنگی تمام عیار است و بسیاری از مردم با مشکلات ناشی از حملات دشمن و تبعات اقتصادی و اجتماعی آن دست و پنجه نرم می کنند، ظاهراً برای دولت پزشکین یک مسئله مهم تر از همه وجود دارد: فیلترینگ سایت عادل فردوسی پور. این موضوع آن قدر برای رئیس جمهور اهمیت داشته که در جلسه هیئت دولت نیز درباره آن دستور پیگیری داده است. شاید



سعید قاسمی

روزنامه نگار

کی روش افسانه ساخت و حتی جرئت انتقاد از کی روش را نداشت؛ مسئله ای که شاید در چارچوب اقتصاد سیاسی زمانه خودش قابل تحلیل باشد. اکنون منظور ما دعوت از کسانی است که روی خون مردم ایران رقصیدند و با ترامپ عکس یادگاری گرفتند. از سوی دیگر فردوسی پور سیاه نمایی از وضعیت ایران و ستایش غرب را با سرعت زیادی در دستور کار خود قرار داد و سعی کرد که حس حقارت را به ملت ایران تزریق کند؛ به این موارد سکوت در برابر جنایات آمریکا و اسرائیل علیه کودکان کشور را اضافه کنید. در نهایت وقتی با اولین اقدام قانونی علیه اقدامات او، یعنی فیلترینگ سایت خود مواجه شد به سبک فیلمهای هندی اشک تمساح ریخت و چند مجیزگو را هم به برنامه دعوت کرد تا او را ستایش کنند.

ظاهراً کمپین رسانه ای او جواب داده و مسعود پزشکیان را نگران اپلیکیشن و سایت فوتبال ۳۶۰ کرده است. حال باید از مسعود پزشکیان پرسید: واقعاً به شرایط موجود اشراف دارد؟ آیا اکنون زمان مناسبی برای وقت گذاشتن روی چنین مسائلی است؟ می دانیم که برای جلب محبوبیت مصنوعی، چنین کارهایی جذاب به نظر می رسد؛ اما عادل فردوسی پور آخرین گزینه ای است که رئیس جمهور باید به ریسمانش چنگ بزند. کارهای زمین مانده دولت بسیار بیشتر از آن است که شخص رئیس جمهور پیگیر وضعیت فیلترینگ یک سایت باشد.

اولویت خارج کرده و به فکر رفع فیلترسایتی است که ظاهراً به دلیل دعوت و حمایت از معاندین کشور فیلتر شده است.

عدم درک هیئت دولت و شخص رئیس جمهور از وضعیت اضطراری که کشور در آن به سر می برد، از نکات تأسف باری است که به راحتی نمی توان از کنار آن گذشت. واقعیت این است که عادل فردوسی پور سالها از کنار صداوسیما شهرت و محبوبیت کسب کرد. به گونه ای که چنین فرصتی کمتر در اختیار فردی در ساختار صداوسیما قرار گرفته است تا برنامه ای چند ساعته در ساعات مناسب شب را در اختیار داشته باشد.

اما فردوسی پور تلاش کرد از محبوبیت خود برای مقاصد سیاسی استفاده کند و همین امر او را از نزدبانی که بالا برده بود، پایین کشید. او پس از پایان همکاری با صداوسیما روند رادیکالی را در پیش گرفت که شاید خودش این موضوع را رد کند، اما اقداماتش در سالیان اخیر، در مواردی مصداق اقدام فرهنگی علیه امنیت کشور بوده است. منظور ما نفرت پراکنی او و برنامه اش علیه تیم ملی فوتبال تحت عنوان نقد نیست. نوع نقدهای فردوسی پور و مهمانانش به عملکرد تیم ملی فوتبال در جام جهانی هیچ تفاوتی با تخریب های شبکه تروریستی اینترنشنال علیه تیم ملی نداشت. فردوسی پور پیش تر رویکرد مغرضانه و جانبدارانه خود در تحلیل نتایج تیم ملی را آشکار کرده بود. او از شکست های تیم

در شرایطی که کشور یکی از سخت ترین شرایط تاریخ خود را طی می کند و با جبهه امپریالیسم درگیر یک جنگ وجودی است، طبیعتاً شرایط ایجاد می کند که تمام دغدغه و انرژی دولت و دستگاه اجرایی معطوف به حل مشکلات مردم شود تا کشور برای مقاومت در این جنگ میهنی از تاب آوری لازم برخوردار باشد؛ چراکه یکی از مؤلفه های مهم پیروزی در این جنگ، میزان تاب آوری طرفین است.

در همین راستا، دولت پزشکین نیز روز چهارشنبه ۳۱ تیرماه تشکیل جلسه داد و به بررسی آخرین اقدامات دولت در بازسازی مناطق آسیب دیده پرداخت. در این جلسه، وزیر ارتباطات و فناوری و اطلاعات گزارشی از حادثه اخیر مربوط به دو سایت «فردوسی پور» و اقدامات انجام شده ارائه کرد و چندصدایی در حوزه فضای مجازی را همچنان از مشکلات اساسی کشور برشمرد. رئیس جمهور در این خصوص دستور پیگیری جدی موضوع و جلوگیری از بروز مسائل بدون هماهنگی را صادر کرد. دستور رئیس جمهور برای پیگیری جدی فیلترینگ سایت عادل فردوسی پور در شرایط کنونی و در میانه جنگ، نشان از تغییر اولویت ها در سازوکار دستگاه اجرایی کشور دارد. دولت بسیاری از مشکلات مهم تر را از

پیام تسلیت رهبر انقلاب در پی درگذشت مادر شهیدان مظفر

حضرت آیت الله العظمی مجتبی حسینی خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در پیامی درگذشت مادر گران قدر و پرهیزکار شهیدان مظفر را تسلیت گفتند.

متن پیام رهبر انقلاب اسلامی به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای حسین مظفر سلام علیکم

درگذشت والده مکرمه و مادر فداکار و صبور شهیدان سرافراز حسین، علی و رضا مظفر (رضوان الله تعالی علیهم) را به جنابعالی و سایر بازماندگان محترم و خانواده های معظم شهدا و ایثارگران تسلیت می گویم.

این بانوی گران قدر و پرهیزکار با پرورش فرزندان مومن و متعهد به دفاع از حریم انقلاب اسلامی به مقام رفیع قرب الهی نائل آمده است. امید است روح مطهر ایشان در کنار ارواح طیبه فرزندان شهیدش غریق رحمت و رضوان الهی گردد.

سیدمجتبی حسینی خامنه ای

مراسم بزرگداشت رهبر شهید از سوی خانواده شهید رئیسی

مراسم بزرگداشت قائد عظیم الشأن انقلاب اسلامی حضرت آیت الله العظمی شهید امام سید علی حسینی خامنه ای (قَدْ شَهِدَ الْفَتْسَةُ الرَّكْبِيَّة) و اعضای خانواده شهید ایشان از سوی خانواده رئیس جمهور شهید آیت الله شهید ابراهیم رئیسی، اعضا و مدیران دولت سیزدهم برگزار می شود. این مراسم روز جمعه دوم مردادماه از ساعت ۱۷:۰۰ تا ۱۹:۰۰ در آستان مقدس حضرت عبدالعظیم حسنی (علیه السلام) برگزار می شود.

آقای پزشکین!

وعده های انتخاباتی تان چه شد؟

مالک شریعتی عضو کمیسیون انرژی مجلس با اشاره به مناقشات اخیر در دولت برسر ماندن یا رفتن محمد شریعتمداری از هلدینگ خلیج فارس به خاطر بازنشستگی نوشت: فارغ از اشخاص، ورود ناحق مقامات ارشد دولت به ماجرای هلدینگ پتروشیمی خلیج فارس، ۱۵ ایراد مهم دارد:

۱. تضعیف وزیر نفت به دست دولت

۲. به هم زدن فرآیندهای حرفه ای

۳. نفی عملی وعده جوانگرایی

۴. تأیید چسبندگی به صندلی

۵. پیوستگی قدرت و ثروت

شریعتی همچنین با خطاب قرار دادن رئیس جمهور تصریح کرد: آقای پزشکین! وعده های انتخاباتی تان چه شد؟

مشهد در کودتا یک ثانیه هم سقوط نکرد

سخنگوی وزارت کشور با رد ادعای مطرح شده درباره «سقوط مشهد» در حوادث دی ماه سال گذشته، تأکید کرد این موضوع به هیچ وجه صحت ندارد. علی زینی وند، معاون سیاسی وزیر و سخنگوی وزارت کشور، در پاسخ به سؤالی درباره برخی روایات ها از گفت و گو وزیر امور خارجه مبنی بر شدت وقایع دی ماه سال گذشته در مشهد و مطرح شدن ادعای «سقوط مشهد»، اظهار کرد: خودم این گفت و گو را نشنیده ام و فرصت نشده است که ببینم آیا آقای دکتر عراقچی چنین مطلبی را مطرح کرده اند یا خیر، اما به عنوان سخنگوی وزارت کشور، این موضوع را کاملاً تکذیب می کنم. وی افزود: اگر چنین مطلبی مطرح شده باشد، بعید می دانم منظور آقای عراقچی این بوده باشد. شب حوادث، آقای وزیر کشور، آقای پورجمشیدیان و خود بنده هر سه در وزارت کشور حضور داشتیم و در اوج درگیری های شب ۱۸ دی ماه، شخصاً به طور مداوم با استاندار خراسان رضوی که در ساختمان استانداری حضور داشت، در تماس بودم. سخنگوی وزارت کشور ادامه داد: مشهد یکی از شهرهایی بود که در آن درگیری هایی وجود داشت و در کنار تهران، اصفهان، رشت و چند شهر دیگر از نقاطی بود که شدت حوادث در آن بیشتر بود، اما اینکه گفته شود مشهد سقوط کرده بود، به هیچ وجه صحت ندارد. زینی وند تصریح کرد: حتی یک ثانیه هم چنین اتفاقی رخ نداد. استاندار خراسان رضوی در تمام مدت در ساختمان استانداری، پشت میز کار خود و در کنار اعضای شورای تأمین حضور داشت.

میناب

تشییع ۶۲ پاره تن از ۳۲ شهید دانش آموز مدرسه میناب

در کاوش دوباره آثارهای دبستان شجره طوبه میناب، ۶۲ پاره تن متعلق به ۳۲ شهید دانش آموز شناسایی شدند؛ اعضای پیکر این شهدا روز گذشته بردستان مردم هرمزگان تشییع شد. ۶۲ پاره تن تازه تفحص شده از پیکر شهدای دانش آموز میناب، پس از تشییع بردستان مردم غیور هرمزگان، در گلزار شهدای میناب به خاک سپرده شد. در این مراسم، مادران داغدار مینابی با حضور بر مزار فرزندان شان، وداع جگرسوزی با پاره تن های تازه شناسایی شده انجام دادند.

رئیس کل دادگستری هرمزگان گفت با وجود چندین مرحله عملیات تخصصی تفحص در مدرسه شجره طوبه میناب و مناطق اطراف آن، تاکنون هیچ بخشی از پیکر شهید (ماکان نصیری) پیدا نشده است. به گفته وی، موشک آمریکایی در لحظه اصابت مستقیم به محل حضور این کودک برخورد کرده بود. پدران و مادران داغدار مینابی، پیش از این با حضور در محل آماده سازی تابوت های شهدا، با آنچه از پیکر فرزندانشان باقی مانده بود، آخرین وداع را کردند. در حمله موشکی شناسایی و تشییع، در گلزار شهدای میناب به خاک سپرده شد. همچنین در این حمله بیش از ۱۱ نفر نیز مجروح شدند.



آمریکایی-صهیونیستی به دبستان شجره طوبه میناب در ۱۴۰۴، دانش آموزو معلم به شهادت رسیدند. پیکر این شهدا پس از کشف، شناسایی و تشییع، در گلزار شهدای میناب به خاک سپرده شد.

یادداشت

ضرورت وحدت حول رهبر معظم انقلاب

علیرضا عباسی

نماینده مردم کرج فردیس و اشتهارد در مجلس

بررسی پیام‌های رهبر معظم انقلاب نشان می‌دهد که تأکید بروح‌دست کلمه، همواره برپایه شناخت ماهیت زورگوییانه و بی‌اعتباری امضاء و پیمان‌های آمریکا استوار بوده است؛ امری که رعایت آن، ضامن حفظ عزت و استقلال ایران در برابر دشمن جانی‌تکار است. یکی از نکات کلیدی در پیام‌های حکیمانه، روشنگرانه و وحدت‌بخش رهبر معظم انقلاب که برخی افراد به‌طور عمد راجع به آن تغافل می‌کنند، این است که ایشان پیش از توصیه به وحدت، در پیام‌های گهربار خود تأکید کرده‌اند:

«نقض عهد‌های مکرر شیطان بزرگ نسبت به تفاهم‌نامه امضا شده بین رئیس‌جمهوران ایران و آمریکا، بار دیگر این حقیقت را به همگان ثابت کرد که امضای رئیس‌جمهور آمریکا چقدر بی‌ارزش و نامعتبر است و زورگویی، تمامیت‌خواهی و وحشی‌گری، از اجزای لاینفک مرام و مسلک آمریکایی می‌باشد. امروز شیطان بزرگ بار دیگر چهره‌ی واقعی و بدون نقاب خود را آشکار کرده تا این تجربه‌ی تاریک از جنایت و بدعهدی، سند محکم دیگری بر دروغ‌گویی، غیرمنطقی بودن، غیرقابل اعتماد بودن و پلیدی آمریکا باشد.»

بنابراین، گویا برخی نمی‌خواهند این فراز از پیام رهبر معظم انقلاب گفته و شنیده شود که امضای رئیس‌جمهور آمریکا بی‌ارزش و بی‌اعتبار است و زورگویی، بخشی جدایی‌ناشدنی از مسلک آمریکایی‌ها و سندی بر غیرقابل اعتماد و پلید بودن آنان است؛ چرا که اگر این مطالب گفته و شنیده شود، راه را برای انجام مذاکرات مجدد یا می‌بندد و یا بسیار دشوار می‌سازد. ایشان همچنین فرمودند: «حال که دشمن آمریکایی به دنبال جنگ‌افروزی و تحمل هزینه‌های سنگین ترو بی‌آبرویی بیشتر است، ملت ایران و جبهه مقاومت به او درس‌های فراموش‌نشده‌ی خواهند داد.» این سخن به این معناست که پاسخ به عهدشکنی دشمن، باید درس فراموش‌نشده‌ی باشد، نه اعلام آمادگی برای مذاکرات مجدد و اعطای امتیازات ویژه بابت عهدشکنی آن‌ها!

پاسخ پشیمان‌کننده نیروهای مسلح که در حال انجام است، بستن تنگه باب‌المنذب که توسط انصارالله در یمن مقاوم انجام شده و اعلام پایان تفاهم و اظهار بی‌میلی به مذاکرات مجدد، می‌تواند همان «درس فراموش‌نشده‌ی» باشد که رهبر معظم انقلاب به آن اشاره فرمودند. لذا همان‌طور که رهبر معظم انقلاب تأکید کرده‌اند، در این برهه حساس باید بروح‌دست کلمه و اتحاد مقدس در تمامی سطوح میان مردم، میان مسئولان و میان مردم و مسئولان حول محور فرمایشات و اصول رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله امام سید مجتبی خامنه‌ای، اصرار و اهتمام ورزید. یکی از اصول این اتحاد باید این آگاهی باشد که آمریکا دشمنی زورگو و تمامیت‌خواه است که امضای دولت و رئیس‌جمهور جانی‌تکارش بی‌ارزش و بی‌اعتبار است؛ تا از این طریق، آرمان‌های بلند انقلاب اسلامی و تأمین عزت و استقلال ایران عزیز، به‌ویژه در برابر دشمن جانی‌تکار و حيله‌گر آمریکایی، محقق گردد.

کودتا

یک تروریست دیگر کودتای دی‌ماه اعدام شد

حکام اعدام مهدی خانکی عنصر فعال یک گروهک تروریستی در کودتای دی‌ماه ۱۴۰۴ پس از تأیید در دیوان عالی کشور اجرا شد. طی تحقیقات، مشخص شد وی چند روز قبل از شروع کودتای دی‌ماه سال گذشته، سلاح‌های گرم و مهمات را از مکانی که با ارسال مشخصات و فیلم آن از سوی رابط به وی اعلام شده بود تحویل و تجهیزات ارتباطی را هم از مکان دیگری در ماه‌دشت کرج به همین روش دریافت کرده است. پس از ابلاغ دادنامه به متهم و وکیل وی، پرونده جهت رسیدگی به فرجام‌خواهی به دیوان عالی کشور ارسال شد که دیوان عالی کشور نیز، آرای صادره را مطابق موازین قانونی تشخیص داد و مجازات اعدام صادره، پس از طی مراحل قانونی اجرا شد.

رضایی: به دوستان گفته بودیم حرف و امضای آمریکایی‌ها قابل اعتماد نیست

حاکمان تل‌آویو و سرزمین‌های اشغالی جدا نمی‌دانم. این‌ها یک تیم هستند و با یکدیگر تقسیم کار می‌کنند. وی تصریح کرد: اینکه گفته شود صهیونیست‌ها آمریکا را تحریک کرده‌اند یا اطلاعاتی در اختیار آن گذاشته‌اند، به نظر من تا حدی خوش‌بینانه است. نماینده مردم دشتستان در مجلس شورای اسلامی درباره آخرین وضعیت بررسی طرح مدیریت تنگه هرمز در مجلس، اظهار کرد: ابعاد مختلف این طرح مورد بررسی قرار گرفت و تصویب شد. اکنون این طرح پس از اعلام وصول، آماده بررسی در صحن علنی مجلس است و انتظار داریم در جلسات آینده مجلس مورد بررسی قرار گیرد.

رضایی در واکنش به نقض عهد آمریکا برای پایان جنگ، اظهار کرد: نقض عهد از سوی آمریکایی‌ها واقعاً مسئله جدید و عجیبی نیست. از روز اول هم به دوستان گفتیم که نباید خیلی به حرف آمریکایی‌ها و حتی آنچه می‌نویسند و امضا می‌کنند، اعتماد کرد.

وی افزود: آمریکایی‌ها بارها، از تجربه بصرام گرفته تا قبل از آن، به تعهداتی که نسبت به دیگران از جمله کشور ما داشتند، عمل نکردند. بنابراین ما از نقض عهد آن‌ها تعجب نکردیم. وقتی منافشان تا حدودی تأمین شود، زیرمیزی می‌زنند و تعهدات خود را نقض می‌کنند. رضایی در ادامه، گفت: من حاکمان کاخ سفید را از



عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس با بیان اینکه نقض تعهد از سوی آمریکا قابل پیش‌بینی بود، گفت: مطمئناً در روزهای آینده و در صورت تداوم تجاوزهای دشمن، پاسخ ما نیز کوبنده‌تر خواهد بود. ابراهیم

برآیند گفتگوی اخیر عراقچی، معتبر بودن امضای رئیس‌جمهور آمریکا بوده است

دستگاه تولید خسارت

اخیراً وزیر امور خارجه کشور، آقای عراقچی، گفت‌وگویی درباره مذاکره با آمریکا و تفاهم‌نامه داشته‌اند که نشان‌دهنده تداوم جولان خطاهای فکری و محاسباتی در مسئولان است. تعجب وقتی افزایش می‌یابد که می‌بینیم ابطال مکرر این افکار و محاسبات توسط تجربه‌های پرهزینه و پی‌درپی باعث اصلاح نمی‌شود. نکته قابل توجه آنکه این گفت‌وگو پیش از اعلام خروج آمریکا از تفاهم‌نامه و پایان آتش‌بس ضبط شده است. برآیند این گفت‌وگو را می‌توان چنین خلاصه کرد که امضای رئیس‌جمهور آمریکا معتبر است، تجاوز و تهدید آمریکا خاتمه یافته، مذاکره با آمریکا کسب منفعت و دفع ضرر دارد، و تفاهم‌نامه سند افتخار و شکست دشمن است؛ اما تنها چند روز بعد، رفتار آمریکا بار دیگر بطلان این مبانی و تصورات را آشکار کرد. محتوای این گفت‌وگو از جهات مختلف قابل نقد است که در این گزارش به نقد برخی از مهم‌ترین مبانی و مفروضات غلط در آن می‌پردازیم.

علی نجاتی مهر

روزنامه نگار

ادعای دیگری نیز مطرح می‌شود که «و قتی دستاوردهای میدانی حاصل شد باید مذاکره کرد و آن‌ها را تثبیت نمود.» اما این گزاره زمانی معتبر است که طرف

مقابل، به منطق و تعهدات خود پایبند باشد و دستاوردهای میدانی را در عرصه سیاسی نیز به رسمیت بشناسد. اما تجربه مکرر مذاکره با آمریکا نشان داده است که توافق‌ها به راحتی نقض می‌شوند، تعهدها یک‌جانبه تفسیر می‌شوند و فشارها پس از مذاکره کاهش نمی‌یابد؛ لذا دستاورد میدانی را هرگز سرمایه‌ای برای معامله در مذاکره با آمریکا نباید فرض کرد.

همچنین گفته می‌شود: «با جان مردم و سرنوشت کشور نمی‌توان قمار کرد.» این سخن در ظاهر قابل توجه است؛ اما دقیقاً به همین دلیل، نمی‌توان سرنوشت یک ملت را بر امید به تغییر رفتار آمریکا بنا کرد که در تجربه‌های گذشته، نه تنها از سیاست فشار و تهدید دست‌نکشیده، بلکه هر بار از فضای مذاکره برای مطالبه امتیازهای بیشتر و جبران ناکامی‌های میدانی دیگر استفاده کرده است. قمار واقعی آن است که کشوری، پشتوانه‌های قدرت و امنیت و هویت خود را در برابر وعده‌هایی قرار دهد که ضمانت اجرایی ندارند و این قمار در برابر آمریکا یک قمار با باخت حتمی است.

تاریخ معاصر بارها نشان داده است که خصومت‌ها با امضای توافق پایان نمی‌یابند؛ بلکه تنها زمانی فروکش می‌کنند که رفتار و اهداف طرف مقابل تغییر واقعی کرده باشد. همان‌طور که

یکی از رایج‌ترین خطاهای فکری و محاسباتی در سیاست خارجی کشور آن است که «آغاز مذاکره» مترادف «پایان جنگ» فرض می‌شود. گویی تاریخ تنها دو پایان برای هر نبرد می‌شناسد: پیروزی مطلق یا مذاکره. این دوگانه خلاف واقعیت‌های راهبردی و یک مغالطه است. آنچه سرنوشت کشورها را رقم زده، حفظ یا از دست دادن اهرم‌ها و مؤلفه‌های قدرت و هویت بوده است؛ نه صرفاً نشستن بر سر میز مذاکره. تجربه مذاکرات ایران با آمریکا نشان داده است که این مذاکرات به تضعیف یا از دست رفتن اهرم‌ها و مؤلفه‌های قدرت و هویت، افزایش خسارات و تهدیدات، و نیز تسریع و تشدید تجاوزات نظامی انجامیده است. باید توجه داشت که دلیل اصلی این پیامدها نه مجری، زمان یا مکان مذاکرات، بلکه ذات رفتار آمریکاست. از همین منظر، این گزاره که «اگر توان پیروزی مطلق نظامی را نداریم، باید مذاکره کنیم» نیز بزرگ مغالطه و محاسبه غلط استوار است؛ گویی تنها راه، انتخاب میان شکست نظامی یا مذاکره است. این نیز مغالطه‌ای دیگر است. حتی در نظریه بازدارندگی، بسیاری از کشورها نه با پیروزی مطلق، بلکه با حفظ مؤلفه‌های قدرت، افزایش هزینه تجاوز و جلوگیری از تحقق اهداف دشمن، امنیت خود را حفظ کرده‌اند؛ بنابراین، حتی در صورت نداشتن امکان «پیروزی مطلق» هرگز به معنای ضرورت مذاکره، به‌ویژه با آمریکا، نیست.



امام شهید (رض) نیز تصریح فرموده بودند معنای تغییر رفتار جمهوری اسلامی همان تغییر نظام است. لذا یا باید به تغییر نظام و به باج دادن و سواری دادن به آمریکا، آن‌ها هم به‌طور پایان‌ناپذیر، تن بدھیم یا اینکه توهم رفع یا کاهش دشمنی با آمریکای مستکبر از طریق مذاکره را برای همیشه از ذهن خود خارج کنیم. مذاکره با آمریکا نه راه خروج از بن‌بست، بلکه خود بن‌بست است؛ بن‌بستی که هزینه‌های آن می‌تواند به مراتب از جنگ نظامی نیز بیشتر باشد. افزون بر آن، ظرفیت بازدارندگی کشور را و موانع تجاوزهای بعدی دشمن را کاهش می‌دهد. در مجموع باید گفت اصول اسلامی و انقلابی، منطق راهبردی، واقعیت‌های عینی و تجربه‌های تاریخی همگی به یک حقیقت واحد گواهی می‌دهند؛ همان حقیقتی که امام شهید (رض) بارها و با صراحت در بیانات و مکتوباتشان و در بیانیه گام دوم انقلاب خطاب به ملت ایران فرمودند: «مذاکره با آمریکا شرم است. مذاکره دشمنی را کم نمی‌کند، بلکه یک وسیله‌ای به او می‌دهد تا اعمال دشمنی بیشتری بکند» و «در مورد اعمال حلّ هیچ مشکلی متصور نیست و مذاکره با آن جز زیان مادی و معنوی محصولی نخواهد داشت».

پایان سرد بورس با عقب‌نشینی خریداران



معاملات بازار سهام دیروز (چهارشنبه)، در آخرین روز تیرماه ۱۴۰۵، با برتری خریداران و به صورت مثبت آغاز شد، اما در ادامه میزان تقاضا کاهش یافت و فروشنده‌ها دست برتر را داشتند. شاخص کل بورس در پایان معاملات ۰۰۷ درصد کاهش یافت. با این حال، در هفته جاری شاخص کل با ۰۰۲ درصد کاهش نسبت به هفته گذشته، در کانال ۴۰۸ میلیون واحد ماند. معاملات با افزایش قیمت ۸۰ درصد از نمادها آغاز شد، اما با عقب‌نشینی خریداران، میزان سبزی‌پوشی بازار در قاب پایانی به ۶۳ درصد رسید؛ به طوری که معاملات با ۴۱۰ نماد سبزی‌پوش در مقابل ۲۴۶ نماد قرمزپوش به پایان رسید. مجموع ارزش معاملات بازارهای بورس و فرابورس به حدود ۲۸۱ هزار میلیارد تومان رسید.

هزار و ۵۴ واحد قرار گرفت. شاخص فرابورس ایران نیز با ۱۷۹ واحد (۰۴۶ درصد) افزایش، در ارتفاع ۳۸ هزار و ۸۵۲ واحد ایستاد.

صندوق‌های طلا و نقره نیز مانند روز سه‌شنبه مثبت بودند. به طوری که در پایان معاملات، صندوق‌های طلا در محدوده ۳ تا ۲ درصد مثبت قرار داشتند؛ البته حقیقی‌ها ۳۹۴ میلیارد تومان از این صندوق‌ها خارج کردند. مجموع ورود پول حقیقی به صندوق‌های طلا از ابتدای سال تاکنون به ۵۱ هزار و ۹۹۴ میلیارد تومان رسید. صندوق‌های نقره نیز با نوسان مثبت ۲ تا ۴ درصد دادوستد شدند و ۱۶۹ میلیارد تومان پول خرد را جذب کردند تا بیست‌وپنجمین روز متوالی ورود پول حقیقی را تجربه کنند.

ارزش کل بازارهای سهام ایران، شامل بورس، بازار پایه و فرابورس نیز در محدوده ۱۶ هزار و ۷۲۸ هزار میلیارد تومان قرار گرفت.

ارزش معاملات خرد روز گذشته به ۲۵ هزار و ۳۰ میلیارد تومان رسید، اما پس از دو روز ورود پول حقیقی، بازار بار دیگر شاهد خروج پول خرد بود؛ به طوری که حقیقی‌ها ۷۵۶ میلیارد تومان از چرخه سهام خارج کردند. با این حال، بیشترین ورود پول حقیقی به فرآورده‌های نفتی، آهن و فولاد و دارویی اختصاص پیدا کرد. شاخص کل بورس تهران در پایان معاملات با افت ۳ هزار و ۵۵۰ واحدی (۰۰۷ درصد) به ۴ میلیون و ۸۸۴ هزار واحد رسید، اما شاخص هم‌وزن مثبت ماند و با افزایش ۹ هزار و ۳۴۱ واحد (۰۰۶۹ درصد) در محدوده یک میلیون و ۳۵۶

کارشناسان همزمان با شمارش معکوس برای نفت ۱۰۰

دلاری هشدار دادند؛

اقتصاد جهان در آستانه شوک تورمی هرمز

جهش قیمت نفت به ۹۵ دلار، همزمان با تشدید تنش‌های در خلیج فارس، بازارهای جهانی را در برابر سناریوی بازگشت نفت ۱۰۰ دلاری قرار داده است؛ وضعیتی که به گفته تحلیلگران و مقام‌های بانک جهانی، به بازار انرژی محدود نمی‌ماند و با افزایش تورم، رشد اقتصادی جهان را تضعیف کرده، هزینه‌های حمل‌ونقل و تولید را بالا ببرد و فشار بر اقتصادهای بدهکار و واردکننده انرژی وارد کند.

در سراسر جهان. اما پیامدهای جنگ تنها به گرانی قیمت‌ها محدود نمی‌شود. گیل هشدار داده که آسیب به زیرساخت‌های نفتی منطقه، زنجیره تأمین مواد غذایی را نیز مختل خواهد کرد. دلیل این ادعا ساده است؛ حمله به تأسیسات نفتی، تولید و حمل‌ونقل کودهای شیمیایی، هلیوم و گوگرد را که برای کشاورزی ضروری هستند، با اختلال مواجه می‌کند. این موضوع به نوبه خود می‌تواند به بحران غذا در بسیاری از کشورها دامن بزند.

تهدیدی برای کشورهای بدهکار

یکی دیگر از پیامدهای زنجیره‌ای جنگ که گیل به آن اشاره کرده، افزایش نرخ بهره در جهان است. وقتی تورم بالا می‌رود، بانک‌های مرکزی برای کنترل آن، نرخ بهره را افزایش می‌دهند. این موضوع برای کشورهایی که بدهی‌های سنگینی دارند، بسیار خطرناک است؛ چون هر چه نرخ بهره بیشتر شود، هزینه بازپرداخت وام‌ها هم بیشتر می‌شود و این کشورها را در تنگنای مالی قرار می‌دهد. اقتصاددان ارشد بانک جهانی به وضعیت وخیم کشورهای فقیر نیز اشاره کرده و گفته است که این کشورها که هنوز از تبعات همه‌گیری کرونا بهبود نیافته‌اند، بیش از دیگران در معرض آسیب‌های جنگ هستند. براساس گزارش بانک جهانی، ۴۰ درصد از کشورهای با درآمد پایین و متوسط، یا در حال حاضر درگیر بحران بدهی هستند یا در معرض خطر جدی سقوط به این بحران قرار دارند. گیل این تعداد را ۳۲ کشور اعلام کرده و هشدار داده که افزایش نرخ بهره می‌تواند به سرعت بر تعداد این کشورها بیفزاید.

او تأکید کرده که به محض افزایش تورم و به تبع آن نرخ بهره، تنها چند ماه طول می‌کشد تا این کشورها با مشکل جدی در بازپرداخت بدهی‌های خود مواجه شوند. در نتیجه، مجبور می‌شوند از هزینه‌های حیاتی مانند آموزش، بهداشت و سایر خدمات ضروری بکاهند که این خود باعث تشدید فقر و نارضایتی اجتماعی خواهد شد. افزایش تنش‌های ایران و آمریکا و نگرانی از اختلال در تردد نفتکش‌ها، قیمت نفت را به آستانه ۹۵ دلار رسانده و احتمال بازگشت نفت ۱۰۰ دلاری را تقویت کرده است. در آینده، تحلیلگران هشدار می‌دهند ادامه درگیری‌ها می‌تواند تورم جهانی را تا ۴۰۵ درصد بالا ببرد، رشد اقتصاد جهان را به شدت کاهش دهد و با افزایش نرخ بهره، کشورهای بدهکار و واردکننده انرژی را با فشارهای سنگین‌تری روبه‌رو کند.

داده که همزمان با جهش نفت، بازده اوراق خزانه‌داری آمریکا نیز افزایش یافته است، زیرا سرمایه‌گذاران تورم را متوقف کرده و بانک مرکزی آمریکا را به حفظ یا حتی افزایش نرخ بهره وادار کند. در همین حال، برخی تحلیلگران معتقدند بازار نفت اکنون بیش از هر زمان دیگری به اخبار سیاسی واکنش نشان می‌دهد. اگر تنش‌های ژئوپلیتیکی کاهش یابد، بخشی از افزایش اخیر قیمت‌ها می‌تواند اصلاح شود، اما در صورت تداوم تهدید مسیرهای انتقال نفت یا گسترش دامنه درگیری‌ها، احتمال عبور دوباره نفت از مرز ۱۰۰ دلار دور از انتظار نخواهد بود.

جنگ ایران تورم جهانی را دو برابر می‌کند

قیمت نفت در حالی به محدوده ۹۵ دلار رسید که کارشناس ارشد بانک جهانی هشدار داد تداوم جنگ ایران می‌تواند تورم جهانی را دو برابر کند. ایندرومیت گیل، اقتصاددان ارشد و رئیس گروه کارشناسان اقتصادی بانک جهانی، در گفت‌وگویی که برای اولین بار پس از تشدید تنش‌ها بین ایران و آمریکا و فروپاشی آتش‌بس انجام شده، گفت: ادامه جنگ در منطقه می‌تواند رشد اقتصادی جهان را به نصف کاهش دهد و تورم را به سطحی خطرناک برساند. گیل در مصاحبه با رویترز بیان کرد: بانک جهانی به دلیل وضعیت مبهم و پرابهام حاکم بر جنگ در خاورمیانه، سه سناریوی مختلف را در پیش‌بینی‌های اقتصادی خود لحاظ کرده است. اما آنچه نگران‌کننده‌هاست، این است که بدترین سناریو، یعنی ادامه جنگ به مدت شش ماه یا بیشتر، اکنون بسیار محتمل به نظر می‌رسد و دارد به واقعیت نزدیک می‌شود. براساس این سناریوی بدبینانه، اگر جنگ در منطقه ادامه پیدا کند و زیرساخت‌های نفتی آسیب ببینند، نرخ رشد اقتصادی جهان از ۲۰۹ درصد پیش‌بینی شده به تنها ۱۰۳ درصد سقوط خواهد کرد؛ این یعنی رشد اقتصادی جهان به کمتر از نیمی از آنچه قبلاً انتظار می‌رفت، کاهش می‌یابد.

اقتصاددان ارشد بانک جهانی تأکید کرد: ادامه جنگ، زنجیره‌ای از پیامدهای اقتصادی را به دنبال خواهد داشت. اولین و مهم‌ترین پیامد، شعله‌ور شدن آتش تورم است. در همین حال و براساس محاسبات بانک جهانی، در سناریوی ادامه جنگ به مدت شش ماه، نرخ تورم جهانی به ۴۰۵ درصد خواهد رسید که این یعنی افزایش قابل توجه قیمت‌ها و کاهش قدرت خرید مردم



نیما سهیلی

روزنامه‌نگار

نفت گران، تهدیدی برای رشد اقتصاد جهانی

کارشناسان هشدار می‌دهند که تداوم قیمت‌های بالای نفت، علاوه بر افزایش هزینه سوخت، می‌تواند هزینه حمل‌ونقل، تولید صنعتی و قیمت کالاها را در سراسر جهان افزایش دهد و فشار تازه‌ای بر اقتصادهای واردکننده انرژی وارد کند. به همین دلیل، تحولات روزهای آینده نه تنها برای بازار نفت، بلکه برای روند تورم، سیاست‌های پولی بانک‌های مرکزی و رشد اقتصاد جهانی نیز تعیین‌کننده خواهد بود.

بازار جهانی نفت دیروز (چهارشنبه) بار دیگر با جهشی قابل توجه روبه‌رو شد و بهای نفت خام برنت، با عبور از مرز ۹۴ دلار در هر بشکه، به بالاترین سطح خود در بیش از یک ماه گذشته رسید. معامله‌گران، تشدید تنش‌های ژئوپلیتیکی در خاورمیانه، نگرانی از اختلال در مسیرهای اصلی انتقال نفت (تنگه هرمز) و افزایش ریسک عرضه را مهم‌ترین عوامل این صعود عنوان کردند. براساس معاملات دیروز، قیمت نفت برنت در مقطعی تا محدوده ۹۵۰۰ دلار نیز افزایش یافت، در حالی که نفت خام آمریکا (WTI) به بالای ۸۶ دلار رسید. بازار نفت پس از آغاز دوباره تنش‌ها در خلیج فارس طی هفته‌های گذشته، بیش از ۲۰ درصد رشد کرده و دوباره به یکی از مهم‌ترین کانون‌های نگرانی اقتصاد جهانی تبدیل شده است. رویترز گزارش داده که تشدید درگیری‌ها میان ایران و آمریکا و افزایش نگرانی‌ها درباره امنیت تردد نفتکش‌ها در تنگه هرمز و باب‌المندب، ریسک عرضه نفت را به شدت افزایش داده است. برخی شرکت‌های کشتیرانی نیز مسیر حرکت نفتکش‌های خود را تغییر داده‌اند یا با تأخیر عمل می‌کنند؛ موضوعی که بازار را نسبت به کمبود عرضه حساس‌تر کرده است.

وابد استریت ژورنال نیز در گزارشی تأکید کرده که نگرانی از اختلال در صادرات نفت خاورمیانه، مهم‌ترین محرک رشد قیمت‌ها بوده و در صورت ادامه تنش‌ها، نفت برنت حتی می‌تواند بار دیگر از مرز ۱۰۰ دلار نیز عبور کند. تحلیلگران این تشریه معتقدند هرگونه اختلال در تردد نفتکش‌ها از تنگه هرمز، پیامد مستقیمی بر بازار جهانی انرژی خواهد داشت. به گزارش خبرگزاری فرانسه، سرمایه‌گذاران علاوه بر نگرانی‌های عرضه، تحولات نظامی و اظهارات مقامات آمریکایی درباره ادامه عملیات نظامی را نیز با دقت دنبال می‌کنند. همین موضوع باعث شده است که حق بیمه ریسک ژئوپلیتیکی دوباره به قیمت نفت بازگردد و بازار وارد فاز جدیدی از نوسان شود.

افزایش قیمت نفت تنها بازار انرژی را تحت تأثیر قرار نداده است. رشد بهای نفت موجب افزایش نگرانی‌ها درباره بازگشت فشارهای تورمی در اقتصادهای بزرگ شده است. مارک واک گزارش

موج خبر

جنگ ایران، چقدر برای آمریکایی‌ها آب می‌خورد؟

پیت هگست، وزیر دفاع آمریکا، روز سه‌شنبه هفته جاری برای نخستین بار پس از آغاز مجدد جنگ با ایران، برای درخواست بودجه فوری این جنگ، در برابر قانون‌گذاران آمریکایی حاضر شد و اعلام کرد که هزینه جنگ تاکنون به ۳۷ میلیارد دلار رسیده است. هگست از قانون‌گذاران خواست نه تنها درخواست بودجه مکمل، بلکه بودجه ۱۰۵ تریلیون دلاری سال ۲۰۲۷ را نیز تأیید کنند. در همین زمینه، رویترز نوشت: وقتی وزیر دفاع آمریکا بودجه ۱۰۵ تریلیون دلاری را «حیاتی‌ترین نیاز امنیت ملی» می‌خواند و هم‌زمان از ناتوانی در تأمین هزینه‌های نگهداری تجهیزات سخن می‌گوید، یعنی پنتاگون در یک «تله استهلاک» گرفتار شده است. این اعداد و ارقام، تنها نوک کوه یخ هزینه‌هایی است که نه تنها گریبان خزانه آمریکا، بلکه ثبات زنجیره تأمین جهانی و بازارهای انرژی را نیز گرفته است. طبق گزارش این خبرگزاری، این جنگ بودجه ۱۰۰۰ میلیارد دلاری پنتاگون را تحت فشار شدید قرار داده و تأمین هزینه‌های پرسنل نظامی را با مخاطره مواجه کرده است. اندیشکده IEP، که در زمینه مالیات، رشد اقتصادی و وضعیت معیشتی مردم فعالیت می‌کند، گزارش داد که جنگ ایران به طور قابل توجهی قیمت انرژی را افزایش داده است. طبق برآورد این مؤسسه، تا دیروز (۲۲ ژوئیه ۲۰۲۶)، میانگین هزینه اضافی تحمیل شده به خانوارهای آمریکایی ناشی از جنگ با ایران به ۴۹۰۰۸۶ دلار رسیده است. همچنین پیش‌بینی می‌شود تا پایان تابستان، این رقم به ۵۵۳۰۰۰ دلار برسد. این مؤسسه تأکید کرد: اگر قیمت‌ها ثابت بماند، مجموع هزینه اضافی خانوارهای آمریکایی تا پایان سال جاری میلادی به ۷۱۶ دلار خواهد رسید. طبق داده‌های این اندیشکده، مردم آمریکا از زمانی که قیمت‌ها شروع به افزایش کرده است، تاکنون بیش از ۶۲ میلیارد و ۸۳۸ میلیون دلار بیشتر بابت سوخت (بنزین و گازوئیل) پرداخت کرده‌اند؛ یعنی به طور میانگین برای هر خانوار آمریکایی ۲۷۲ دلار هزینه اضافی در پمپ‌بنزین‌ها ایجاد شده است. بار مالی ناشی از جهش قیمت سوخت به دلیل جنگ، فراتر از پمپ‌بنزین‌ها، اقتصاد آمریکا را درگیر کرده است؛ به طوری که از هر ۱۰۰ دلار هزینه اضافی تحمیل شده، تنها حدود نیمی از آن (۵۲۰۵ درصد، معادل ۳۳ میلیارد دلار) مستقیماً توسط رانندگان در جایگاه‌های سوخت پرداخت می‌شود، در حالی که ۴۴۰۹ درصد دیگر (۲۸۰۲ میلیارد دلار) مستقیماً بر دوش کسب و کارها افتاده و ۲۰۶ درصد باقی‌مانده (۱۰۶ میلیارد دلار) نیز هزینه‌های دولتی را افزایش داده است. این هزینه‌ها نشان می‌دهد که فشار اصلی از طریق «اثر سرریز» به زنجیره تأمین و هزینه‌های عملیاتی منتقل شده و در نهایت، هزینه‌های سوخت شرکت‌های حمل‌ونقل و کشاورزان، در قالب تورم قیمت مواد غذایی و کاهش خدمات عمومی، از جیب مصرف‌کنندگان پرداخت می‌شود.

نگاهی به معمای «ارزهای بازنگشته»؛

تراستی‌ها چگونه نبض دلار را در دست گرفته‌اند؟

بازار ارز در چند هفته اخیر بار دیگر وارد مرحله‌ای از نوسان‌ها شده است؛ نوسان‌هایی که تنها یک تغییر عددی در تابلوی صرافی‌ها نیست، بلکه آثار آن به‌سرعت در قیمت مواد اولیه، کالاهای مصرفی، هزینه تولید، سرمایه‌گذاری

و معیشت خانوارها نمایان می‌شود؛ به‌طوری‌که یک اقتصاددان می‌گوید: با افزایش نرخ ارز رسمی، تا دو ماه دیگر نرخ‌های جدید از مسیریورس کالا و واردات باعث افزایش قیمت مواد اولیه و ماشین‌آلات و در نتیجه تشدید تورم خواهد شد.



حمید کمار

روزنامه‌نگار

بررسی روند نرخ ارز نشان می‌دهد که در ابتدای سال جاری، قیمت دلار در بازار آزاد غیررسمی حدود ۱۵۸ هزار و ۷۰۰ تومان بود، اما این نرخ دیروز به ۱۹۲ هزار و ۱۸۵ تومان رسیده است؛ یعنی نزدیک به ۳۳ هزار و ۵۰۰ تومان، یا حدود ۲۱ درصد، تنها در چند ماه افزایش داشته است. هم‌زمان، نرخ ارز رسمی مورد استفاده در تجارت و واردات نیز بدون تغییر نمانده است. نرخ دلار در مرکز مبادله از ۱۳۷ هزار و ۴۷۳ تومان به ۱۵۱ هزار و ۱۲۰ تومان افزایش یافته که رشد ۱۳ هزار و ۶۴۷ تومانی (حدود ۱۰ درصد) را نشان می‌دهد. اگرچه فاصله میان نرخ رسمی و آزاد همچنان پابرجاست، اما نکته مهم آن است که هردو نرخ در یک مسیر صعودی حرکت کرده‌اند؛ موضوعی که افزایش هزینه واردات، رشد قیمت مواد اولیه، افزایش هزینه تولید و در نهایت انتقال این فشار به مصرف‌کننده را به دنبال دارد. اقتصاددانان معتقدند در اقتصادی که بخش قابل توجهی از مواد اولیه، ماشین‌آلات، تجهیزات صنعتی و حتی برخی کالاهای واسطه‌ای وابسته به واردات است، هر افزایش نرخ ارز، دیر یا زود خود را در تورم نشان می‌دهد. تولیدکننده‌ای که مواد اولیه را با ارز گران‌تر خریداری می‌کند، ناچار است قیمت تمام‌شده محصولات خود را افزایش دهد و این چرخه در نهایت به رشد سطح عمومی قیمت‌ها منجر می‌شود. در کنار آثار مستقیم، افزایش نرخ ارز، انتظارات تورمی را نیز تقویت می‌کند. فعالان اقتصادی که نمی‌دانند سه ماه دیگر ارز مورد نیاز خود را با چه نرخ‌ی تأمین خواهد کرد، ناچار است ریسک آینده را از امروز در قیمت محصولات لحاظ کند؛ اتفاقی که باعث می‌شود حتی پیش از وقوع شوک‌های بعدی نیز قیمت‌ها افزایش پیدا کنند.

هشدار درباره افزایش نرخ ارز

حسین مصما می، اقتصاددان و عضو کمیسیون اقتصادی مجلس، نسبت به آثار افزایش نرخ ارز رسمی هشدار داد و در صفحه شخصی خود در فضای مجازی نوشت: «با افزایش نرخ ارز رسمی توسط بانک مرکزی در مرکز مبادله، تا دو ماه دیگر نرخ‌های جدید از مسیریورس کالا و واردات باعث افزایش قیمت مواد اولیه و ماشین‌آلات و در نتیجه افزایش هزینه تولید و تشدید تورم خواهد شد. جالب است که مسئولان محترم اقتصادی، تشدید تورم و گرانی را

دوباره کردن نقدینگی و کسری بودجه و... خواهند انداخت.» او همچنین در توییت دیگری تأکید کرد: «سال‌هاست بانک مرکزی با وعده یکسان‌سازی نرخ ارز و حذف رانت ادعایی، نرخ‌های ارز رسمی را با هم ترکیب و نرخی با عنوان جدید اما گران‌تر معرفی می‌کند. این سیاست ارزی که در اصل نوعی فریب عمومی است، تنها باعث گران‌سازی ارز رسمی، کاهش ارزش پول ملی و تشدید تورم می‌شود.» صرف‌نظر از موافقت یا مخالفت با این دیدگاه، واقعیت آن است که افزایش نرخ ارز رسمی نیز همانند افزایش نرخ بازار آزاد، بر هزینه‌های تولید اثرگذار است و بسیاری از صنایع وابسته به واردات را با افزایش هزینه مواجه می‌کند. در تحلیل بازار ارز معمولاً نگاه‌ها به سمت رشد نقدینگی، کسری بودجه، تحریم‌ها یا تنش‌های سیاسی معطوف می‌شود، اما در کنار همه این عوامل، موضوع دیگری نیز همواره مطرح بوده است: بازگشت ارزهای صادراتی. اقتصاد ایران سالانه ده‌ها میلیارد دلار صادرات نفتی و غیرنفتی دارد و انتظار طبیعی آن است که درآمد حاصل از این صادرات دوباره به چرخه اقتصادی کشور بازگردد تا نیازهای وارداتی، تولید و بازار ارز را تأمین کند؛ اما سال‌هاست بحث «ارزهای بازنگشته» یکی از چالش‌های مهم سیاست‌گذار ارزی است.

۹۴ میلیارد یورو ارز برنگشت!

ذبیح‌المخداثیان، رئیس سازمان بازرسی کل کشور، چندی پیش اعلام کرد: در برهه‌ای شاهد افزایش بی‌رویه قیمت ارز در کشور بودیم، لذا قوه قضائیه هیأتی برای مبارزه با فساد ناشی از ارز تشکیل داد. این هیأت به موضوع ورود کرد و مشخص شد بیش از ۹۴ میلیارد یورو ارز به کشور برنگشته است. وی البته توضیح داد که این رقم مربوط به شرکت‌های دولتی بوده و بخشی از آن ناشی از اختلافات حسابداری بوده است که تاکنون بخش قابل توجهی از آن شفاف‌سازی شده است. خدائیان تأکید کرد: به افرادی که نسبت به رفع تعهدات ارزی اقدام نکرده بودند، تذکر دادیم و برای یک‌سری تراستی‌هایی که نسبت به برگشت ارز اقدام نکرده بودند، پرونده تشکیل شد. اظهارات رئیس سازمان بازرسی بار دیگر موضوع تراستی‌ها را در کانون توجه قرار داد؛ حلقه‌ای کمتر شناخته‌شده، اما بسیار اثرگذار در تجارت خارجی ایران.

تراستی‌ها چگونه بر قیمت دلار اثر می‌گذارند؟

تحریم‌های بانکی باعث شد ارتباط مستقیم بانک‌های ایرانی با شبکه بانکی بین‌المللی

تا حد زیادی قطع شود. در چنین شرایطی، صادرکنندگان دیگر نمی‌توانستند مانند گذشته درآمد صادرات خود را مستقیماً از طریق بانک‌ها وارد کشور کنند. همین موضوع باعث شکل‌گیری شبکه‌ای از واسطه‌های مالی شد که در ادبیات تجاری با عنوان تراستی شناخته می‌شوند. تراستی‌ها در کشورهای مختلف، درآمد حاصل از صادرات ایران را دریافت می‌کنند و سپس بر اساس توافق، آن را برای واردات کالا، پرداخت بدهی یا انتقال به ذی‌نفعان دیگر مصرف می‌کنند؛ بنابراین اصل استفاده از تراستی‌ها در اقتصاد تحریمی، امری غیرمعارف نیست؛ زیرا بدون وجود این واسطه‌ها، بخش قابل توجهی از تجارت خارجی کشور عملاً امکان انجام نداشت. اما مشکل زمانی آغاز می‌شود که میزان منابع در اختیار این واسطه‌ها، نحوه عملکرد، زمان تسویه و میزان بازگشت ارز شفاف نباشد. بازار ارز بیش از هر چیز به عرضه مؤثر ارز واکنش نشان می‌دهد. ممکن است از نظر حسابداری میلیارد‌ها دلار درآمد صادراتی وجود داشته باشد، اما اگر این منابع در حساب‌های خارجی بلوکه شده، نزد تراستی‌ها باقی مانده یا انتقال آنها با تأخیر انجام شود، در عمل اثری بر بازار داخلی نخواهد داشت. به بیان دیگر، آنچه بازار را آرام می‌کند صرفاً وجود ارز نیست؛ بلکه در دسترس بودن ارز است. وقتی واردکننده مطمئن نباشد ارز مورد نیاز خود را در زمان مناسب دریافت می‌کند، برای جلوگیری از توقف تولید به بازار آزاد مراجعه می‌کند. همین مراجعه، تقاضا را افزایش می‌دهد. تولیدکننده نیز برای جلوگیری از کمبود مواد اولیه، خریدهای خود را جلو می‌اندازد. سرمایه‌گذاران (مردم) نیز برای حفظ ارزش دارایی‌ی وارد بازار ارز می‌شوند. مجموع این رفتارها فشار مضاعفی بر بازار وارد می‌کند.

برخی صادرکنندگان نیز به استفاده از کارت‌های بازرگانی اجاره‌ای یا واسطه‌های غیرشفاف، عملاً از خارج از چرخه رسمی نگه می‌دارند. از منظر سیاست‌گذاری، مسئولیت اصلی تنظیم بازار بر عهده بانک مرکزی است. به همین دلیل، ایجاد بانک اطلاعاتی از تراستی‌های مجاز، تعیین سقف فعالیت، اخذ تضامین، ثبت کامل عملیات و رصد زمان بازگشت منابع باید در چارچوبی متمرکز انجام شود. البته وزارت صنعت، معدن و تجارت، گمرک، سازمان امور مالیاتی و دستگاه‌های نظارتی نیز هر یک بخشی از زنجیره اطلاعات را در اختیار دارند، اما نبود یک مرجع واحد پاسخگو موجب پراکندگی مسئولیت شده است.

نبض اقتصاد

پاداش ۱۰ میلیارد دلاری پاکستان برای میانجیگری

تنها چند هفته پس از افزایش نقش دیپلماتیک پاکستان در بحران ایران، اکنون رویترز از یک درخواست مهم اقتصادی اسلام‌آباد از واشنگتن پرده برداشته است؛ درخواستی که می‌تواند روابط دو کشور را وارد مرحله‌ای تازه کند. بر اساس گزارش دیروز (۳۱ تیر) رویترز، پاکستان از دولت آمریکا خواسته است یک تسهیلات تثبیت نرخ ارز به ارزش ۱۰ میلیارد دلار در اختیار این کشور قرار دهد. این درخواست در نامه‌ای خطاب به اسکاوت بسنت، وزیر خزانه‌داری آمریکا، مطرح شده و هدف آن ایجاد یک «تسهیلات دوجانبه حمایت از تثبیت نرخ ارز» با سررسید حداکثر پنج‌ساله عنوان شده است. به نوشته رویترز، این نخستین بار است که چنین درخواستی رسانه‌ای می‌شود و در صورت موافقت واشنگتن، می‌تواند به اقتصاد بحران‌زده پاکستان کمک کند تا ذخایر ارزی خود را تقویت، فشار بر ارزش روپییه را کاهش و وابستگی خود به منابع مالی نهاد‌های بین‌المللی را کمتر کند. رویترز تأکید می‌کند که این درخواست درست پس از ایفای نقش پاکستان در میانجیگری مذاکرات مربوط به جنگ ایران مطرح شده است؛ موضوعی که جایگاه دیپلماتیک اسلام‌آباد را ارتقا داد و امیدها را برای کسب حمایت‌های اقتصادی بیشتر از آمریکا و سایر شرکای بین‌المللی افزایش داد. هرچند هیچ مقام رسمی پاکستانی این ارتباط را به‌طور مستقیم تأیید نکرده است، اما هم‌زمانی دورویداد این برداشت از تقویت می‌کند که اسلام‌آباد تلاش دارد از افزایش وزن سیاسی خود در تحولات منطقه، برای بهبود موقعیت اقتصادی و مالی‌اش نیز بهره بگیرد.

پاکستان طی سال‌های اخیر یکی از دشوارترین دوره‌های اقتصادی خود را پشت سر گذاشته است. این کشور در سال ۲۰۲۳ تنها با دریافت بسته سه میلیارد دلاری صندوق بین‌المللی پول از خطر نکل بدهی نجات یافت و پس از آن نیز موفق شد یک برنامه هفت میلیارد دلاری تسهیلات توسعه یافته از این نهاد دریافت کند. با وجود این کمک‌ها، رویترز می‌نویسد اقتصاد پاکستان همچنان به تأمین مالی خارجی وابسته است. ذخایر ارزی این کشور هنوز به پرداخت‌های صندوق بین‌المللی پول، تمديد وام‌ها و سپرده‌های چین و عربستان سعودی متکی است؛ وضعیتی که اقتصاد پاکستان را در برابر هرگونه تأخیر در حمایت شرکای خارجی آسیب‌پذیر کرده است. این آسیب‌پذیری در ماه آوریل امسال نیز آشکار شد؛ زمانی که پاکستان حدود ۳.۵ میلیارد دلار، معادل یک پنجم کل ذخایر ارزی خود را به امارات متحده عربی بازپرداخت کرد و هم‌زمان عربستان سعودی سه میلیارد دلار حمایت مالی جدید در اختیار اسلام‌آباد قرار داد. رویترز گزارش خود تأکید کرد که دریافت تسهیلات ۱۰ میلیارد دلاری آمریکا می‌تواند بخشی از این وابستگی را کاهش دهد. آنچه پاکستان درخواست کرده، یک وام یا کمک مالی معمولی نیست، بلکه تسهیلات تثبیت نرخ ارز است؛ ابزاری که وزارت خزانه‌داری آمریکا تنها در موارد خاص از طریق صندوق تثبیت نرخ ارز در اختیار دولت‌های خارجی قرار می‌دهد. این تسهیلات می‌تواند به شکل تأمین دلار، قراردادهای سوآپ ارزی یا تضمین‌های مالی ارائه شود و هدف آن تقویت ذخایر ارزی کشورها و ایجاد ثبات در بازار ارز است. رویترز یادآوری می‌کند که چنین حمایت‌هایی بسیار نادر هستند. به همین دلیل، در صورت موافقت آمریکا با درخواست پاکستان، این اقدام تنها یک حمایت مالی نخواهد بود، بلکه پیامی سیاسی نیز در بر خواهد داشت؛ پیامی که از نگاه تحلیلگران می‌تواند نشانه‌ای از تقویت روابط دو کشور باشد.

رویترز در گزارش خود تصریح می‌کند که درخواست پاکستان پس از نقش آفرینی این کشور در میانجیگری مذاکرات مربوط به جنگ ایران مطرح شده است. هم‌زمان، محمد اوزنگ‌زیب، وزیر دارایی پاکستان، در دیدار با وزیر خزانه‌داری آمریکا، آسیب‌پذیری اقتصاد کشورش در برابر تحولات ژئوپلیتیکی منطقه را مطرح کرده و خواستار حمایت بیشتر واشنگتن برای افزایش ذخایر ارزی، بهبود رتبه اعتباری و دسترسی بهتر پاکستان به بازارهای مالی بین‌المللی شده است. از سوی دیگر، رویترز یادآور می‌شود که مؤسسه اعتبارسنجی فیچ نیز هشدار داده است افزایش هزینه‌های انرژی و اختلال احتمالی در زنجیره تأمین ناشی از بحران خاورمیانه می‌تواند ذخایر ارزی پاکستان را به شدت تحت فشار قرار دهد.

چرا ارز صادراتی بازنمی‌گردد؟

دلایل متعددی برای این موضوع وجود دارد. بخشی

از منابع به دلیل محدودیت‌های بانکی، اختلاف با خریدار خارجی یا مشکلات انتقال با تأخیر مواجه می‌شود. بخشی دیگر به اختلاف میان نرخ رسمی و آزاد مربوط است. از سوی دیگر، پیچیدگی مقررات رفع تعهد ارزی، تغییر مکرر دستورالعمل‌ها و تعدد سامانه‌ها بازگشت ارز را دشوارتر کرده است؛ البته این عوامل به معنای نفی تخلف نیست. با این حال کارشناسان معتقدند نخستین گام، ایجاد سامانه‌ای است که در آن هر دلار صادراتی از زمان خروج کالا تا مصرف نهایی قابل رهگیری باشد.

جلسه جنجالی وزیر جنگ آمریکا در کنگره

شورش سنا علیه جنگ بی پایان آمریکا

جلسه سه ساعته و پرتنش «پیت هگست» وزیر دفاع آمریکا در کمیته تخصیص بودجه سنا این کشور، به دادگاہی برای بازخواست راهبرد واشنگتن در جنگ با ایران بدل شد. اعتراف به افزایش هزینه های جنگ، درخواست ۹۵ میلیارد دلار بودجه جدید، مشاجره های تند با سناتورها، اعتراض های ضدجنگ در داخل صحن سنا با بالا بردن تصاویر دانش آموزان شهید میناب و ناتوانی مقام های نظامی در ارائه پاسخی روشن درباره آینده نبرد، همگی نشان دادند ادعای «پیروزی قاطع» آمریکا بیش از هر زمان دیگری با واقعیت های میدان و بحران های فزاینده داخلی در تعارض قرار گرفته است.

مسیرهای جایگزین دریایی ایجاد کرده و با همکاری برخی کشورهای منطقه تلاش کرده است اثرات بسته شدن هرمز را کاهش دهد. با این حال، واقعیت های میدانی و حتی اظهارات منتقدان دولت نشان می دهد اختلال در تردد نفتکش ها همچنان ادامه دارد، قیمت انرژی افزایش یافته و این بحران هنوز به سود واشنگتن پایان نیافته است.

۱۷ نظامی آمریکایی کشته و بیش از ۱۰۰ نفر زخمی شده اند، پرسیدند اگر جنگ روبه پایان است، چرا تابوت سربازان همچنان به آمریکا بازمی گردد و چرا دولت به جای ارائه برنامه خروج، تنها درخواست پول بیشتری می کند؟

سناتور پتی موری هشدار داد آمریکا بار دیگر در آستانه گرفتار شدن در یک جنگ بی پایان دیگر قرار گرفته است. جنگی که هر روز ابعاد تازه ای پیدای کند و برخلاف وعده های انتخاباتی ترامپ، پایان آن قابل مشاهده نیست.

هگست: دموکرات ها را گرفتار سندرم ترامپ هستند

تنش اصلی جلسه زمانی شکل گرفت که گری پیتز وزیر جنگ آمریکا را مستقیماً مسئول وضعیت موجود دانست. او با رد تلاش هگست برای نسبت دادن انتقادها به مخالفت با نیروهای نظامی گفت مشکل، سربازان آمریکایی نیستند بلکه رهبرانی هستند که بدون داشتن راهبرد روشن آنها را وارد میدان کرده اند. پیتز خطاب به هگست تصریح کرد که شکست این جنگ تقصیر توست، نه سربازانی که در خط مقدم می جنگند. هگست که آشکارا کنترل خود را از دست داده بود، منتقدان را متهم کرد که فداکاری نظامیان آمریکایی را زیر سؤال می برند و حتی دموکرات ها را گرفتار سندرم ترامپ خواند. اما پاسخ پیتز، شاید مهم ترین جمله جلسه بود: «این مسئله پول نیست؛ مسئله رهبری است.» این جمله عملاً تمام استدلال دولت ترامپ برای درخواست بودجه جدید را زیر سؤال برد. زیرا منتقدان معتقدند مشکل اصلی واشنگتن نه کمبود منابع مالی بلکه فقدان راهبردی روشن برای پایان دادن به جنگ است.

هرمز، گرهی که باز نشد

بخش دیگری از جلسه به وضعیت تنگه هرمز اختصاص یافت؛ موضوعی که خود به نماد ناکامی آمریکا تبدیل شده است. سناتور جان کندی خواهان پاسخ صریح درباره آینده عبور و مرور نفتکش ها شد، اما ژنرال دن کین حاضر نشد پاسخ روشنی ارائه کند و گفت این تنها یک فرضیه است. در مقابل، هگست مدعی شد آمریکا



احسان میرباقری
روزنامه نگار

اوج گیری تنش در آمریکا

هگست در جلسه سنا که آشکارا کنترل خود را از دست داده بود، منتقدان را متهم کرد که فداکاری نظامیان آمریکایی را زیر سؤال می برند و حتی دموکرات ها را گرفتار سندرم ترامپ خواند.

جدال لفظی سناتورها با وزیر جنگ، اعتراض های چندباره ضد جنگ، اعتراف به افزایش هزینه ها، تردید فرماندهان نظامی درباره آینده نبرد و درخواست ده ها میلیارد دلار بودجه جدید، همگی نشان دادند که برخلاف ادعاهای اولیه دولت ترامپ، آمریکا بیش از هر زمان دیگری در باتلاق جنگی گرفتار شده که خروج از آن آسان نخواهد بود.

هگست در آغاز جلسه، تلاش کرد تصویری مقتدر از وضعیت ارتش آمریکا ارائه دهد و مدعی شد واشنگتن برای پیروزی به سرمایه گذاری تاریخی نیاز دارد. او اعلام کرد تاکنون جنگ علیه ایران ۳۷.۵ میلیارد دلار هزینه داشته و برای ادامه عملیات، تصویب فوری بسته جدید ۹۵ میلیارد دلاری ضروری است. وزیر جنگ آمریکا هشدار داد که بدون این منابع مالی، ارتش با کمبودهای حیاتی روبه رو خواهد شد.

همین اعتراف، نخستین پرسش بزرگ را پیش روی اعضای سنا قرار داد. اگر آن گونه که دولت ترامپ بارها ادعا کرده بود، عملیات «Epic Fury» یک موفقیت قاطع بوده و ایران برای سال ها از توان نظامی ساقط شده است، چرا تنها چند هفته بعد، پنتاگون خواهان ده ها میلیارد دلار بودجه جدید است و از کمبود منابع سخن می گوید؟

وعده پایان جنگ

دموکرات ها دقیقاً همین تناقض را محور حملات خود قرار دادند. آنها یادآور شدند که ترامپ و اعضای کابینه اش بارها وعده داده بودند جنگ به زودی پایان می یابد، اما اکنون نه تنها جنگ ادامه دارد، بلکه دولت برای تأمین هزینه های آن بار دیگر به کنگره مراجعه کرده است. سناتورها با اشاره به اینکه تاکنون دست کم

یادداشت

قانون آمریکایی غنی سازی

محسن پوردادفر
روزنامه نگار

گزارش اخیر وال استریت ژورنال درباره موافقت دولت آمریکا با یک توافق ۳۰ ساله همکاری هسته ای غیرنظامی با عربستان سعودی و پذیرش امکان احداث تأسیسات غنی سازی اورانیوم توسط شرکت های آمریکایی، نشان می دهد معیار واشنگتن نه قانون است، نه حقوق بین الملل بلکه تنها منافع سیاسی و راهبردی خود آمریکاست.

سال هاست که آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران با این ادعا ظاهر می شود که هیچ سطحی از غنی سازی نباید در ایران وجود داشته باشد. این در حالی است که برنامه هسته ای ایران بارها از سوی آژانس بین المللی انرژی اتمی تحت نظارت قرار گرفته و اصل غنی سازی نیز بر اساس معاهده منع گسترش سلاح های هسته ای (NPT) برای کشورهای عضو، در چارچوب استفاده صلح آمیز، به رسمیت شناخته شده است. با این وجود، واشنگتن نه تنها این حق را برای ایران پذیرفت، بلکه آن را به بهانه فشار سیاسی و حتی اقدام نظامی تبدیل کرد.

اکنون اما همان آمریکا با کشوری که خود انتخاب کرده، وارد قراردادی چند ده میلیارد دلاری می شود و اصل غنی سازی را نیز می پذیرد. این دوگانگی، بیش از هر چیز نشان می دهد که مسئله آمریکا هرگز غنی سازی نبوده است. مسئله، مستقل بودن یا وابسته بودن کشورها به اراده واشنگتن است.

البته درباره انگیزه این تصمیم سناریوهای مختلفی مطرح می شود. برخی آن را تلاشی برای کشاندن عربستان به پیمان ابراهیم و قرار دادن ریاض در رأس کشورهای عربی همسو با آمریکا می دانند. برخی دیگر معتقدند اختلافات فزاینده واشنگتن و رژیم صهیونیستی و نگرانی از پیامدهای پروژه اسرائیل بزرگ، آمریکا را به سمت تقویت عربستان به عنوان یک موازنه گر منطقه ای سوق داده است. فارغ از اینکه کدام تحلیل به واقعیت نزدیک تر باشد، یک نکته تغییر نمی کند. آمریکا همان حقی را که برای متحد خود مجاز می داند، برای ایران ممنوع اعلام می کند.

از همین رو، این توافق تنها یک قرارداد هسته ای نیست، بلکه سندی بر بی اعتباری ادعاهای آمریکا درباره حقوق بین الملل و منع اشاعه است. وقتی واشنگتن به صراحت نشان می دهد که معیارش نه قانون بلکه سلیقه سیاسی است، طبیعی است که هیچ کشوری امنیت و حقوق خود را بر پایه وعده های آن بنا نکند.

در چنین شرایطی، اصرار ایران بر حفظ حق غنی سازی، دفاع از حقی است که حقوق بین الملل آن را به رسمیت شناخته است. هنگامی که طرف مقابل حتی در ابتدایی ترین اصول، به یک معیار واحد پایبند نیست و حقوق را بر اساس دوستی و دشمنی تعریف می کند، مذاکره بر سر اصل این حق، معنایی جز پذیرش استانداردهای دوگانه ندارد. توافق اخیر با عربستان، بیش از هر استدلال دیگری نشان داد که مسئله واشنگتن فناوری هسته ای نیست؛ مسئله، تبعیت یا استقلال کشورها در برابر اراده آمریکاست.

ترامپ با تهدید حمله به سایت کوه کلنگ، در حال طراحی الگویی برای نابودی گام به گام صنعت هسته‌ای ایران است

وقت تغییر معادله است

تهدید صریح دونالد ترامپ برای هدف قرار دادن یکی از سایت‌های هسته‌ای ایران، همزمان با گمانه‌زنی رسانه‌های اسرائیلی درباره احتمال استفاده از بمب اتم تاکتیکی علیه سایت کوه کلنگ نطنز، بار دیگر مسئله بازدارندگی ایران را



محسن فرهمند

روزنامه نگار

تبدیل شود، معنای عملی آن این است که واشنگتن می‌خواهد کل زنجیره صنعت هسته‌ای ایران را به صورت مرحله به مرحله نابود کند.

ترامپ همچنین عصرروز چهارشنبه در تهدیدی دیگر گفت: از این لحظه به بعد، هر زمان که جمهوری اسلامی ایران به یک کشتی در تنگه هرمز شلیک کند، چه با موشک، راکت، پهپاد یا هروسیله و سلاح دیگری، ایالات متحده یک پل یا نیروگاه برق را بمباران و نابود خواهد کرد؛ از جمله پل‌ها یا نیروگاه‌هایی که در نزدیکی پایتخت یا در داخل شهر تهران قرار دارند. در کنار اینها باید توجه داشت نشست امنیتی شش ساعته بنیامین نتانیاها و تماس مستقیم او با مارکوروبیو نیز صرفاً یک رایزنی معمولی نیست. این تحولات می‌تواند نشانه‌ای از هماهنگی فشرده برای مدیریت مرحله بعدی بحران و آمادگی‌سازی سناریوهای پس از واکنش احتمالی ایران باشد.

تهدیدات ایران چگونه معتبر می‌شود؟

ایران نیز در واکنش به تهدید مراکز هسته‌ای و حساس کشور اعلام کرد چنانچه ارتش آمریکا وارد چنین مرحله‌ای شود، این اقدام به عنوان توسعه جنگ در منطقه تلقی خواهد شد و همه منافع آمریکا، هم‌پیمانان و حامیان آن هدف حمله قدرتمند نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران قرار خواهند گرفت. اما پرسش مهمی این است که در یک سال و چند ماه گذشته از دور جدید کشمکش‌ها و تنش میان ایران و آمریکا در دوره دوم ریاست جمهوری ترامپ، چرا تهدیدهای ایران یا متناسب و کافی نبوده است؟

این پرسش زمانی جدی‌تر می‌شود که به تجربه سال‌های گذشته نگاه کنیم. از زمان خروج آمریکا از برجام، حتی در دولت حسن روحانی، تهران صراحتاً فعال‌سازی مکانیسم ماشه را با خروج ایران از پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، یعنی NPT، مساوی دانسته بود. اما سال‌ها گذشت؛ مکانیسم ماشه فعال شد، تحریم‌ها تشدید شد، دو جنگ تمام عیار علیه ایران شکل گرفت،

رهبر شهید ترور شد و بخش مهمی از تأسیسات هسته‌ای کشور هدف حمله قرار گرفت. در تمام این مدت نیز آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، که وظیفه‌اش نظارت و حمایت از فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای کشورهاست، عملاً صدای مؤثری در محکومیت حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران بلند نکرد. با این حال، حتی اکنون نیز نشانه‌ای جدی از قصد ایران برای خروج از NPT دیده نمی‌شود.

در سوی مقابل، آمریکا در مواجهه با ایران از هیچ سطحی از تهدید و خشونت دریغ نکرده است؛ از جنایت جنگی در میناب و استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی در لامرد تا تهدیدهای مستقیم و غیرمستقیم درباره نابودی تمدن ایران و ایجاد یک انفجار بزرگ و نورانی که از سوی ترامپ مطرح شد. اکنون نیز رسانه‌های اسرائیلی و آمریکایی در حال عادی‌سازی ایده استفاده از سلاح اتمی علیه یک کشور، پس از نزدیک به هشت دهه از فاجعه هیروشیما و ناکازاکی هستند.

در چنین شرایطی چندین راهکار روی میز سیاست‌گذاران وجود دارد. ارائه تهدیدهای معتبر و واقعی علیه زیرساخت‌های انرژی کشورهای منطقه در کنار تغییر دکترین هسته‌ای ایران و حرکت به سمت ایجاد بازدارندگی واقعی و فعال کردن جبهه‌های جدید علیه آمریکا از جمله این موارد است.

پاسخ‌های پیشین، از جمله هدف قرار دادن یک پایگاه آمریکایی پس از حمله به تأسیسات فردو در جنگ ۱۲ روزه یا حملاتی که در جنگ ۳۹ روزه و دور جدید جنگ در روزهای اخیر انجام می‌شود، اگرچه ممکن است در سطحی حتی بزرگ هزینه‌هایی ایجاد کند، اما لزوماً الگوی تصمیم‌گیری ترامپ را تغییر نمی‌دهد. ایران اکنون باید یک زیرساخت مهم و تعیین‌کننده در معادلات انرژی جهانی در منطقه را هدف قرار دهد و صراحتاً اعلام کند که این اقدام در پاسخ به تهدید فوری و جدی علیه تأسیسات هسته‌ای ایران انجام شده است و هرگونه تعرض جدید، با هدف قرار گرفتن زیرساخت‌های دیگر منطقه پاسخ داده خواهد شد.

یادداشت

«پرسونا نان گراتا»: ابزار فراموش‌شده دیپلماسی ایران

امیرشهرشهرانی
روزنامه نگار

ماجرای اخیر دو کارمند سفارت فرانسه در تهران، بار دیگر این پرسش را در افکار عمومی زنده کرده است که چرا دستگاه دیپلماسی در برابر فعالیت‌های خارج از عرف و امنیت‌ساز دیپلمات‌های برخی از کشورهای اروپایی به خصوص اروپای غربی، از همه ظرفیت‌های حقوق بین‌الملل استفاده نمی‌کند. در حالی که کشورهای اروپای غربی طی دو سال گذشته در پرونده ایران عملاً از مسیر تقابل حرکت کرده‌اند، واکنش تهران همچنان عمدتاً در سطح احضار سفیر، صدور بیانیه یا اعتراض دیپلماتیک باقی مانده است؛ رویکردی که از نگاه بسیاری، با حجم اقدامات طرف مقابل تناسبی ندارد.

ماجرای اخیر نیز از همین جنس است. ژان نوئل بارو، وزیر خارجه فرانسه، با انتشار بیانیه‌ای مدعی شد دو دیپلمات فرانسوی در تهران بازداشت و با آنها بدرفتاری شده‌اند و مأموریت آنان صرفاً توسعه روابط فرهنگی با مردم و دانشگاهیان ایرانی بوده است. اما وزارت امور خارجه ایران این ادعا را صریحاً رد کرد. وزارت امور خارجه اعلام کرد این دو نفر در جلسه‌ای با چند متهم امنیتی تحت تعقیب حضور داشته‌اند و در محل نیز اسنادی مرتبط با فعالیت‌های ضد امنیتی کشف شده است. همچنین تأکید شد که به محض مشخص شدن وابستگی این افراد به سفارت فرانسه، مطابق مقررات به پلیس دیپلماتیک منتقل و پس از هماهنگی‌های لازم تحویل سفارت شد.

اکنون سؤال اساسی این است که چرا چنین پرونده‌ای صرفاً با تحویل افراد به سفارت خاتمه یافته است؟ کنوانسیون وین درباره روابط دیپلماتیک، در کنار مصونیت‌های دیپلماتیک، حق اعلام عنصر نامطلوب (Persona Non Grata) را نیز برای دولت میزبان به رسمیت شناخته است. براساس این سازوکار، هرگاه یک دیپلمات از حدود مأموریت خود خارج شود یا فعالیت‌های مغایر با جایگاه دیپلماتیک انجام دهد، دولت پذیرنده می‌تواند بدون الزام به ارائه توضیح، خواستار خروج وی از کشور شود.

این ابزار نه اقدامی خارج از عرف؛ بلکه یکی از شناخته‌شده‌ترین ابزارهای حقوقی روابط بین‌الملل محسوب می‌شود و دولت‌های اروپایی نیز بارها علیه دیپلمات‌های کشورهای مختلف، از جمله ایران، از آن استفاده کرده‌اند. در دهه گذشته ده‌ها دیپلمات ایرانی از کشورهای اروپایی با همین عنوان اخراج شده‌اند؛ اقدامی که معمولاً بدون ارائه مستندات علنی و صرفاً بر پایه ادعاهای امنیتی صورت گرفته است.

از این منظر، پرسش افکار عمومی متوجه وزارت امور خارجه است؛ چرا در شرایطی که اروپا از فعال‌سازی مکانیسم ماشه، تشدید تحریم‌ها، همرامی سیاسی با آمریکا و حمایت گسترده از رژیم اسرائیل دریغ نکرده و حتی در دو جنگ اخیر نیز در صف نخست فشار بر ایران قرار داشته و اکنون نیز مشغول توطئه علیه کشورمان است، تهران همچنان از به‌کارگیری ابزارهای متقابل و کاملاً قانونی پرهیز می‌کند؟ نوع مواجهه دستگاه دیپلماسی، به‌ویژه در دولت اخیر، این تصور را ایجاد کرده که وزارت امور خارجه در قبال دولت‌های اروپایی بیش از اندازه محتاط عمل می‌کند، در حالی که رفتار متقابل طرف اروپایی نشانی از چنین رویکردی ندارد.

روایت تاریخ نامکشوف بالباس شخصی

مسعود حنیفی روزنامه‌نگار

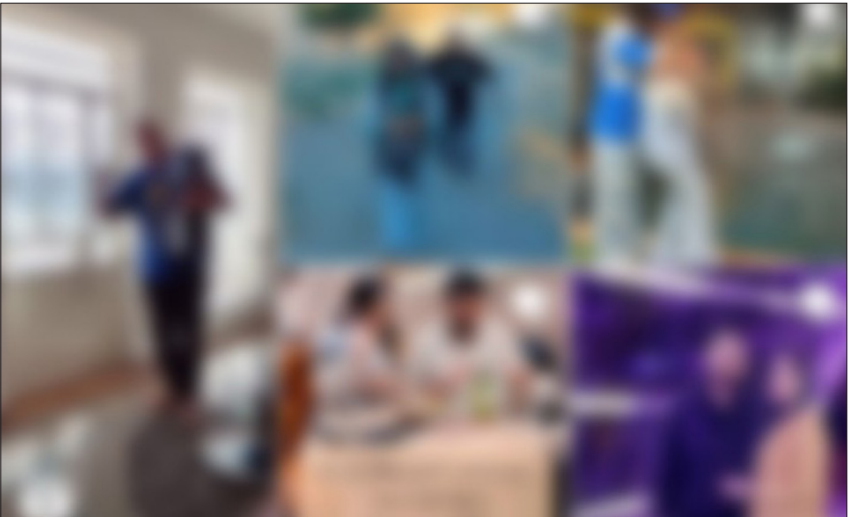
ساخت واکران اثری مانند فیلم لباس شخصی به کارگردانی امیرعباس ربیعی -بعد از هفت سال وقفه- که به یکی از بزنگاه‌های حساس تاریخ و ماجرای حزب توده، یعنی جمع شدن بساط همیشگی آن از سپهر سیاست ایران پرداخته است، بهانه‌ای ارزشمند برای طرح یک ضرورت بزرگ در سینما و روایتگری تاریخ معاصر ماست. سال‌هاست که سینمای مادر مواجهه با تاریخ سیاسی معاصر، تمرکز بیش از حدی روی یک طیف خاص داشته است. ما به اندازه کافی و شاید حتی فراتر از آن، درباره مجاهدین خلق فیلم ساخته‌ایم و زوایای پنهان و آشکار فعالیت‌هایشان را به تصویر کشیده‌ایم. اما این تمرکز یک‌سویه و تکراری باعث شده تا بخش عظیمی از تاریخ سیاسی و اجتماعی کشور در سایه قرار بگیرد. روایت گروه‌ها، احزاب و سازمان‌های سیاسی دیگری نظیر حزب توده، رنجبران، چریک‌های فدایی خلق (اعم از شاخه اقلیت و اکثریت)، حزب زحمتکشان، سومکا، کانون مترقی و... یک ضرورت انکارناپذیر است. این گروه‌ها هر کدام در برهه‌های مختلف تاریخی=، از نهضت ملی شدن صنعت نفت تا دهه پنجاه و انقلاب اسلامی، نقش‌آفرینی کرده و آثار عمیقی بر بدنه جامعه و روشنفکری کشور گذاشته اند.

بنابراین، نادیده گرفتن آن‌ها به معنای حذف لایه‌های مهمی از زیست سیاسی، ایده‌آل‌ها، شکست‌ها و تراژدی‌های انسانی یک نسل به حساب می‌آید و وقتی سینماگرا یا پژوهشگر تنها به یک جناح یا سازمان خاص می‌پردازد، تصویری ناقص از گذشته به مخاطب ارائه می‌دهد. بخشی از تاریخ معاصر ایران طرح‌واره‌ای از اندیشه‌های خام‌دستانه، ولی قابل اشاره مارکسیستی، سوسیالیستی و ملی‌گرایانه است که در تقابل با یکدیگر شکل گرفته‌اند. ورود به پرونده‌هایی مانند حزب توده در بزنگاه‌های حساس تاریخی، فراتر از یک کنجکاوی ساده، یک نیاز اساسی برای درک بهتر ریشه‌های تحولات امروز ما محسوب می‌شود، به‌طوریکه نیاز داریم بدانیم جوانان آن دوران با چه انگیزه‌هایی وارد میدان شده و چگونه در این مسیر رفتار می‌کردند یا مهم‌تر از آن عاقبت چه جایگاهی در زمین سیاست ایفاء می‌کردند. فیلم لباس شخصی نشان داد که ظرفیت‌های دراماتیک و انسانی بی‌نظیری در دل اسناد و رویدادهای این احزاب نهفته است که با بررسی آن می‌توان به عمق نفوذ و یا کارکرد شبکه‌های جاسوسی دولت‌های بیگانه پی برد. امید است این اثر مسیر را برای تولید آثار سینمایی و پژوهش محور درباره سایر سازمان‌های سیاسی هموار کند تا بتوانیم تاریخ پرفراز و نشیب و چندلایه خود را به شکلی جامع‌تر، عادلانه‌تر و عمیق‌تر روی پرده سینما ببینیم.

مرور تاریخ و فرهنگ کافه در ایران و جهان

درباره فرهنگ کافه

کافه در ایران به پدیده‌ای فرهنگی، طبقاتی و حتی هویتی تبدیل شده است. اگر در غرب، کافه تاریخی طولانی در تولید گفت‌وگو، شکل‌دهی به افکار عمومی و تقویت زیست مدنی دارد، در ایران معاصر کافه بیش از هر چیز در نسبت با مصرف‌گرایی، نمایش سبک زندگی و کشاکش میان فرهنگ بومی و الگوهای وارداتی معنا پیدا می‌کند. گسترش کمی کافه‌ها در سال‌های اخیر



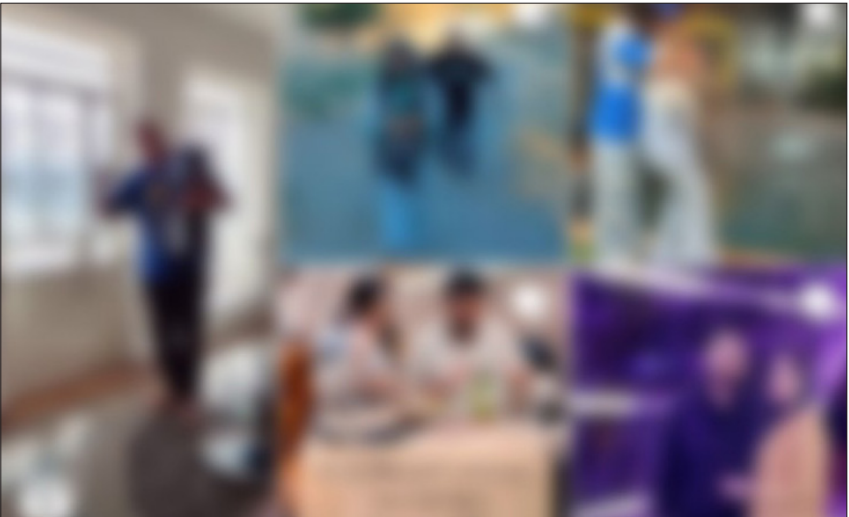
علی نقدی

روزنامه‌نگار

در تاریخ اجتماعی و سیاسی غرب، کافه پدیده‌ای بسیار فراتر از مکانی برای نوشیدن قهوه است. یورگن هابرماس، جامعه‌شناس شهیر، کافه‌های اروپا در قرون هفدهم و هجدهم را زادگاه «عرصه عمومی» می‌داند؛ فضایی که در آن شهروندان، فارغ از طبقه اجتماعی، گرد هم می‌آمدند تا درباره سیاست، اقتصاد و هنر بحث کنند. از کافه‌های پاریس که باتوق روشنفکران، نویسندگان و موتور محرک انقلاب‌ها بود تا قهوه‌خانه‌های لندن که به دلیل بحث‌های علمی ارزان قیمت به «دانشگاه‌های یک پنی» شهرت داشتند، این فضاها نقشی اساسی در شکل‌گیری روشنگری ایفا کردند. در دوران معاصر نیز، کافه در غرب به عنوان «مکان سوم» (پس از خانه و محل کار) کارکردی نهادینه و ارگانیک دارد؛ فضایی برای تعاملات روزمره، کار شبکه‌ای، مطالعه و آرامش فردی.

اما ورود فرهنگ کافه‌نشینی به سبک غربی به بسیاری از کشورهای در حال توسعه، با اصطلاحاً جهان سوم، مسیری کاملاً متفاوت راطی کرده است. این تفاوت نشان دهنده یک گسست تاریخی است. در بسیاری از این جوامع، از جمله جامعه ما، کافه به عنوان نمادی وارداتی از «مدرنیته» و «سبک زندگی لوکس جهانی» درک شده است؛ نمادی که بیش از آن‌که ریشه در یک نیاز تاریخی و اجتماعی داشته باشد، از بیرون به درون ترجمه شده است. در حالی که نهاد کافه در غرب بستری برای گفتمان‌سازی است، در کشورهای در حال توسعه گاه دچار تقلیل کارکرد و سطحی‌نگری می‌شود. در این جوامع، کافه‌ها اغلب به ویتروینی برای نمایش طبقه اجتماعی، مصرف‌گرایی و تظاهر

نیز این مسئله را پررنگ‌تر کرده است؛ چنان‌که بر اساس برآوردهای صنفی، امروز حدود ۲۰ هزار کافه در ایران و نزدیک به ۶ هزار کافه در تهران فعال‌اند. همین گسترده‌گی نشان می‌دهد که با یک عادت ساده یا یک مد‌گذرا مواجه نیستیم، بلکه با نشانه‌ای اجتماعی روبه‌رو هستیم که بخشی از تناقض‌های فرهنگی و هویتی جامعه ایران را در خود بازتاب می‌دهد.



به سبک زندگی غربی تبدیل می‌شوند. رواج پدیده «کافه‌نشینی اینستاگرامی»، که در آن ثبت عکس‌های پرزرق و برق و نمایش تجمل بر گفت‌وگو، مطالعه یا تبادل اندیشه ارجحیت دارد، بازتابی از همین نگاه تقلیل‌گرایانه به یک نهاد ریشه‌دار اجتماعی است.

این روند در ایران نیز به‌وضوح قابل مشاهده است. بر اساس یک برآورد صنفی که در سال ۱۴۰۳ مطرح شده، حدود ۲۰ هزار کافه در ایران فعالیت می‌کنند و از این میان، حدود ۶ هزار کافه در تهران قرار دارند. همچنین در همین برآورد، از درگیر بودن حدود ۵۰۰ هزار نفر در کافه‌ها و زنجیره تأمین وابسته به آن‌ها سخن گفته شده است. حتی اگر این اعداد را آمار رسمی سرشماری شده ندانیم، باز هم همین مقیاس کمی نشان می‌دهد که کافه در ایران به یک پدیده گسترده اقتصادی و اجتماعی تبدیل شده است، نه صرفاً چند فضای پراکنده برای گذران اوقات فراغت.

اما مسئله دقیقاً در همین جاست: فرهنگ کافه در ایران نشانه نوعی عطش برای نمایش «مدرن بودن» است؛ مدرن بودنی که اغلب به مصرف نمادین و تقلید ظاهری تقلیل پیدا می‌کند.

با این حال، باید در نظر داشت که این نگاه سطحی ناشی از ذات جوامعی مانند جامعه ما نیست، بلکه پیامد گذار ناگهانی، شتاب‌زده و ناهماهنگ به جهانی‌شدن است؛ مسئله‌ای که انقلاب اسلامی اتفاقاً در برابر آن سربرآورد. به همین دلیل است که کافه در ایران نماینده تضادهای درونی جامعه است؛ جامعه‌ای که بخشی از آن پایبند به باورهای اسلامی و انقلاب اسلامی است و بخش دیگرش متأثر از سیاست‌های فرهنگی دولت‌های پس از انقلاب و رها بودن ساحت فرهنگی کشور، به سوی الگوهای مصرفی و وارداتی سوق پیدا کرده است.

است. داستان سریال با نگاهی دقیق به مسائل سیاسی و اجتماعی دوران پهلوی اول و دوم، پرونده‌های جنایی پیچیده و پررم‌رواز را روایت می‌کند. نقش اصلی این فصل را بهنام تشکر بر عهده دارد. پرویز امیری، تهیه‌کننده اثر، درباره انتخاب او توضیح داده است که تشکر با اشتیاق فراوان این پیشنهاد را پذیرفت. اگرچه به دلیل بار نوستالژیک کارآگاه علوی، بازیگران سرشناس بسیاری تمایل به ایفای این نقش داشتند، اما عوامل سازنده پس از بررسی‌های دقیق، بهنام تشکر را به دلیل تطابق بی‌نظیر ویژگی‌های شخصیتی و بازیگری‌اش با آنالیز شخصیت کارآگاه تعریف‌شده در فیلمنامه، شایسته‌ترین گزینه برای این نقش کلیدی تشخیص دادند و در نهایت او را انتخاب کردند. انتظار می‌رود این سریال بتواند مانند فصل‌های گذشته، توجه مخاطبان را جلب کرده و جایگاه ویژه‌ای پیدا خواهد کرد. فصل اول دوم این سریال توسط حسن هدایت ساخته شد و احمد نجفی هم به‌عنوان بازیگر نقش اصلی در آن به‌عنوان بازیگر نقش اصلی حضور داشت.



مؤسسه سیمافیلم در راستای احیای برنده‌های نوستالژیک و خاطره‌انگیز دهه‌های هفتاد و هشتاد تلویزیون، تولید سریال‌های جدیدی را در دستور کار قرار داده است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، فصل سوم مجموعه محبوب کارآگاه علوی است. این پروژه جذاب و پرترفدار به تهیه‌کنندگی پرویز امیری و کارگردانی سیدجمال سیدحاتمی در حال تولید

نوبنیاد

■ صاحب امتیاز: محسن منصوری
■ مدیر مسئول: حمیدرضا یبانی
■ تلفن: ۰۲۱-۸۸۴۹۹۳۷۲
■ کدپستی: ۱۵۹۸۹۷۵۷۱۵

■ آدرس: خ ســـپهبد قـرنی خ شـــاداب پلاک ۲۲ واحد پنج
■ چاپخانه: صمیم

nobonyadonline nobonyadonline

n o b o n y a d o n l i n e . i r

فرهنگ	۸
C U L T U R A L	
■ پنجشنبه ۱ مرداد ۱۴۰۵ ■ سال اول ■ شماره ۹۵	

یادداشت

وقتی ابتدال تماشایی می‌شود

محمد قربانی روزنامه‌نگار

دو دهه پیش، موفقیت در جامعه ایرانی معنای متفاوتی نسبت به امروز داشت. آدم موفق به کسی گفته می‌شد که چیزی ساخته بود، مهارتی داشت، دانشی اندوخته بود یا دست‌کم برای رسیدن به جایگاهی، سال‌ها زحمت کشیده بود. امروز اما ظاهراً تعریف موفقیت تغییر کرده است؛ کافی است به هر قیمتی دیده شوید. حتی اگر هیچ ارزش افزوده‌ای برای جامعه نداشته باشید. در واقع اینستاگرام و فضای مجازی به مشتی لوده و لمین فرصت داده است تا بدون آنکه ذره‌ای ارزش واقعی داشته باشند، به چهره‌های شناخته‌شده تبدیل شوند و در مورد هر چیزی نظر بدهند. گزارش بارداری همسر، ترک اعتیاد، خرید روزانه، دعوای خانوادگی، سفر و هرآنچه زمانی حریم خصوصی آدم‌ها محسوب می‌شد، حالا به محتوایی برای جذب مخاطب تبدیل شده است. زندگی خصوصی را به نمایش می‌گذارند، مخاطب جمع می‌کنند، تبلیغ می‌گیرند و پول به جیب می‌زنند؛ و در کمال تعجب، عده‌ای هم این جماعت را دنبال می‌کنند. اما سؤال اینجاست که این میل به بلاگر شدن از کجا آمده است؟ چرا عده‌ای تصور می‌کنند زندگی معمولی‌شان آن‌قدر مهم است که باید هر لحظه‌اش را با دیگران به اشتراک بگذارند؟ و چرا بخشی از جامعه حاضر است ساعت‌ها زندگی آدم‌هایی را تماشا کند که نه تخصصی دارند، نه حرف مهمی برای گفتن و نه حتی الگوی قابل دفاعی برای ارائه؟ مسئله فقط چند بلاگرو تبلیغات نیست. مسئله این است که با گذشت زمان همین بلاگرها تبدیل به مرجعیت بخشی از جامعه می‌شوند و در بزنگاه‌های حساس هزینه‌های زیادی را بر کشور تحمیل می‌کنند.

اینجاست که باید برای این وضعیت چاره‌ای اندیشید. تهاجم فرهنگی همیشه با یک محصول مشخص و پرسروصدا وارد نمی‌شود؛ گاهی از دل همین روزمرگی‌های به‌ظاهر ساده عبور می‌کند. از سبک زندگی‌ای که بلاگرها نمایش می‌دهند، از عادی‌سازی رفتارهایی که آرام‌آرام به الگو تبدیل می‌شوند و از آدم‌هایی که بدون داشتن صلاحیت، به مرجع بخشی از جامعه بدل می‌شوند. وقتی یک بلاگرمی‌تواند با نمایش زندگی پوچ و تهی خود میلیون‌ها نفر را تحت تأثیر قرار دهد، دیگر نمی‌توان این مسئله را صرفاً سرگرمی دانست و نیاز به مدیریت این صحنه را ضروری ترمی‌کند. کافیسـت نـگاهی به عملکرد همین بلاگرها در وقایع دی‌ماه و سپس پیش از تجاوز به کشور بیاندازیم. بی‌توجهی به این میدان، یعنی واگذار کردن ذائقه و الگوهای فرهنگی جامعه به کسانی که کوچک‌ترین فهمی از کشور، فرهنگ و امنیت ندارند.